

پوشیدن روی یا نه پوشیدن روی ای زنان بکوشید تا چادر حقارت پوشید

—۱—

قدمای ما می‌گفتند « مشک آنست که بپوید نه آنکه عطار بگوید » - اما در عصر جدید رسم چنان شده است که بوی مشک مناظر اعتبار نباشد ، و مشک آن باشد که عطار بگوید . مثلاً روز روشن دو نفر آدم کش وارد محکمه عدلیه میشوند و دو مرد را که تحت محاکمه هستند بتیر طیانچه و زخم کارد از پا درمی‌آورند ، و با کمال رشادت از در محکمه بیرون رفته سوار درشکه می‌شوند و راه منزل خود پیش می‌گیرند ، مأمورین شهربانی این دو قاتل را دستگیر کرده بعد از اندک مدتی هر خصشان می‌کنند ، و خون آن دو مقتول بهدر میرود ، چند روز بعد وزیر تبلیغات پشت میکر و فن نشسته بزور لفاظی و عبارت پردازی مردم را باخیال خود متقاعد می‌کند که دوات علیه همی غیر از نشر عدالت ندارد و مملکت را چنان امن کرده است که اگر پیرزنی طشت زری بر سر گرفته بیکه و تنها از کنار بحر خزر تا ساحل خلیج فارس سفر کند احدی باو دست درازی نخواهد کرد . یا مثلاً جمعی از متعصبین خشک مغز بتحریر تجاری که میخواهند پارچه چادری وارد کرده بفروشند و نفع هنگفت ببرند در صد این برمی‌آیند که چادرزنانها را که دوازده سال است در مملکت ایران باطل شده است از نو متداول کنند ، و بدکانها دستور میدهند که اگر زنی بی چادر بدکان شما آمد باو چیزی ن فروشید و الا شیشه های دکان شما را خواهیم شکست ، و هر جا که دستشان برسد زنان بی چادر را کتک می‌زنند ، آن وقت مسلمین متصل دهانشان را پر میکنند که « دین ما بهترین ادیان است ، و ما پیرو شریعت سهله سمحه هستیم که هیچگونه خشونت در آن نیست ، و بمخالفین خود همیشه می‌گوئیم لکم دینکم ولی دین ، و اسلام هرگز مخالف ترقی و تمدن

نبوده است و نیست ۱۹

این مباحثات و مفاخرت در صورتی بجاست که رفتار و کردار مسلمانان موافق این گفتار باشد و بنای اعمال و افعالشان بر متابعت عقل و باور کردن اقوالی باشد که دلیلی بر صحت و حقیقت آنها موجود باشد. و این حالت پیش نخواهد آمد مگر بعد از آنکه در تعلیم و تربیت اطفال اسلوب صحیحی معمول گردد، و در خانه و در مدرسه همواره باطفال و جوانان مطالبی بیاموزیم که حقیقت و صحت آنها تا درجه ای ثابت شده باشد، و قوه تشخیص و تمیز و تعقل و تفکر را در آنها بسط و نمو بدهیم تا بتوانند هر دو جانب هر قضیه ای را با کمال و وسعت نظر ببینند و دلایل له و علیه هر اظهاری را بسنجند و از روی انصاف و بیغرضی در آن باب حکم و قضاوت کنند. مردمی که باین طریق تربیت شده باشند در هیچ امری تعصب احمقانه نمی ورزند، و هر وقت دلیلی شنیدند که بطلان یکی از عقاید موروثی ایشان را ثابت کرد تسلیم دلیل میشوند و از عقیده باطل خود دست بر میدارند. تبلیغ و تکرار و تلقین و اصرار در ایشان تأثیری ندارد، و طبیعت ایشان مخالف اینست که هر روزی برای يك نفر که قدرت و ثروت دارد شمیر بزنند. در میان چنین قوم و ملتی هرگز کسی یافت نخواهد شد که بتواند مدت بیست سال زمام امور مملکت را بدست بگیرد و بزور قشون و نظامیه مردم را مطیع خود ساخته اموال آنها را ضبط کند، و مشتی پا دو و چاکر اجیر کند که بعنوان واعظ و شاعر و خطیب و روزنامه نویس و معلم مدرسه و وکیل مجلس متصل مدح او را بسرایند و او را کبیر و عظیم و وطن پرست و عادل بخوانند و کسانی را که بزرگی و عدالت او معتقد نیستند بیکار کنند یا حبس بیندازد یا از مملکت تبعید کند یا بقتل برساند، و حتی بعد از مرگ او هم اهل همان شهرهائی که بیش از دیگران از او آزار و اذیت می دیدند در سر این با یکدیگر نزاع نمایند که نعش آن فقید را میخواهیم بشهر ما بیاورند و دفن کنند.

در میان چنین قوم و ملتی مردم نخواهند توانست یکدیگر را تهدید کنند که اگر زنت بی چادر بیرون نیاید ترا از اداره بیرون خواهیم کرد، و بعد از دوازده سال واروی آن را بزنند و بگویند اگر زنت بی چادر بیرون نیاید ترا از اداره بیرون

خواهیم کرد ، و بمردی که این مطالب باین واضحی را گوشزد کند اعتراض نخواهند کرد و نخواهند گفت که « اگر ما بخواهیم اطفال خود را تربیت کرده اصول اخلاقی و اجتماعی را بایشان بیاموزیم بیگانه‌گان نخواهند گذاشت » یا اینکه « دین مقصدی اسلام که قرآن مجید باشد بما امر می فرماید که زن باید عفتش مستور باشد » .

خوب بودن اسلام دلیل بر خوب بودن کلیه مدعیان ترویج اسلام نمی‌شود. نزاع من با قلتشن‌بازی و رجاله بازیست نه با روحانیون واقعی و علمای دین . « همه قبیله من عالمان دین بودند » و بنا برین از حال و کار ایشان بخوبی واقفم . در میان علمای دین ما در تمامی ادوار تاریخ اسلام اشخاص بد طینت و شریر و بیدینی بوده‌اند که از ایشان بایران و نوع بشر ضررهای بزرگ عاید شده است ، اما نباید بخاطر يك عده افراد نادان و بد با تمام نوع دشمن بود .

آنچه ما باید امروز بخواهیم و در تحصیل آن کوشش کنیم اینست که هیچ فردی یا دسته‌ای خود را مافوق قانون تصور نکند و میل و هوس خود را برای اهل مملکت حکم مطاع و قانون متبع نداند . يك روز اراده و مشیت يك نفر چیار مرد ها را بتهدید و اجبار وادار باین نکند که زنان خود را بی حجاب بیرون بیاورند ، و روز دیگر فتوی و اجتهاد فلان آیه الله بتهدید و اجبار زنان را بیوشیدن چادر محکوم نسازد تا پارچه های سیاهی که تجار از خارجه وارد کرده اند فروش برود و دخل هنگفتی بکیسه آنها بریزد . در این عهدقوانین بر حسب پیشنهاد هیئت دولت و تصویب نمایندگان ملت وضع میشود . مردمان بی بند وباری که امثال سیداحمد کسروی و محمد مسعود را بر رجاله بازی میکشند ، یا زنان را در بازار و کوچه کتک میزنند ، یا دکان و مغازه آن کاسب و تاجری را که بنسوان بی چادر جنس بفروشد خراب میکنند ، نباید که فتوای فلان مجتهد را مجوز جنایات و اعمال خلاف قانون خود قرار دهند و در سابه اجتهاد فلان آیه الله پناهنده شوند و از مجازات کردار خود مصون بمانند . آن کسی که زنان را مجبور میکرد که یا حتماً بی چادر بیرون بیایند و یا اصلاً از خانه خارج نشوند بد میکرد . و آنها هم که فعلا خلاف آن را بر مردم تحمیل میکنند بد میکنند و بحال ملت و مملکت مضرنند . طریقه صحیح در این موضوع همانست که در مصر و

هندوستان بآن عمل میشود ، یعنی زنان را بحال خود واگذارند تا اگر بخواهند روی خود را بیوشند ، و اگر میل دارند بی حجاب ظاهر شوند ، و هر کس که آزادی ایشان تخطی کند او را شدیداً مجازات کنند .

در سراسر قرآن مجید چنین امری نیست که زنها چادر بسر کنند و بیچه و رو بنده بزنند و صورت و بازوی خود را بیوشند . آن آیه قرآن که از آن حکم حجاب زنان را استخراج میکنند در سوره نورا است ، و نص آن اینست :

قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ لِحْزَانٌ مِّنْ اَبْصَارِهِنَّ وَمِنْ تَحْتِ اَبْجَاهِهِنَّ
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِمَخْرَمِهِنَّ عَلٰى
جُنُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ اِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ
وَلَا يَضْرِبْنَ بِاَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ اِلَّا بِغَرِيبَةٍ

و ترجمه این کلمات اینست که بآن زنانی که گرویده اند بگو که چشم خود را نگاه دارند و فرج خود را نگاه دارند ، و از زینت خود چیزی را ظاهر نکنند مگر آنچه آشکار باشد ، و مقنعه های خود را بر کمر بیاورند ، و اظهار زینت نکنند الا بر شوهران خود ، (و پس از آنکه اشخاص محرم را تعداد میکند میگوید) و نباید که در وقت رفتن چنان پای بزنند که زینت پوشیده ایشان ظاهر شود . و معنی این عبارت این نیست که باید زنان چادر کرب دوشین و چاقچور ترکی بیوشند و بیچه بافته از دم اسپ با رو بنده یا چشمه دوزی بزنند یا شایسته ای که ناصر الدین شاه بر تن رقاصه های اروپائی دید و بایران سوغات آورد بیا کنند . هیچ يك از این چیزها لباس زنان عهد پیغمبر نبود ، و پوشیدن عورت مستلزم این نیست که مازنان خود را بصورت کلاغ در بیاوریم . اگر عربی نمیدانید تا کتب فقه و تفسیر عربی را بخوانید بتفسیر ابوالفتوح رازی که بفارسی است و وزارت معارف ایران آن را منتشر کرده است میتوانید نگاه کنید . در جلد چهارم آن کتاب در صفحه ۳۲ و ۳۳ تشریح معنای این آیه را بخوانید و ببینید که میگوید زنان باید از زنا اجتناب کنند و عورت خود را بیوشند ، ولی

از زینت ایشان چیزهایی هست که ستر آن واجب نیست مثل سر مه و خضاب و انگشتری و دست آور نجن (یعنی النگو و دست بند) ، و همچنین زن مجاز است که صورت و دست خود را تا ساق خود نشان بدهد ، و بنا برین روی و کف دست و ساق دست و کف پا عورت نیست ، و حتی اگر در موقع نماز هم این مقدار از بدن يك زن رانا محرم ببیند نمازش درست است و گناهی مرتکب نشده است ، و حتی خلخال و گردن بند و گوشواره را هم بعضی از مفسرین جزء زینت‌هایی شمرده‌اند که ظاهر کردن آنها جایز است . اگر شما مسلمانید و بقرآن و تفسیر معتقدید حکم خدا اینست ، و اعلم علما و مجتهدین هم حق ندارد بغیر ما انزل الله فتوی دهد و حکم خدا را برای خود تبدیل کند . ولی عمل ما و کلیه مسلمانان این‌عصر بر اینست که قوانین و عادات و رسوم را که منافی زندگانی امروزی و مقتضیات این زمان است و مایه زحمت و وهن ماست متروک بگذاریم ، و از قوانین عرفی و مدنی که وضع کرده این عهد است متابعت کنیم . قصاص سارق در قرآن بریدن دست معین شده است ، مجازات زنا سنگباران تعیین شده ، برای شراب خوردن هشتاد ضربت تازیانه مقرر شده . ما دیدیم که امروز باین احکام نمیتوان عمل کرد آنها را ترك کردیم . بجای خمس و زکات دادن بدولت مالیات عرفی میدهیم ، تعدد ازواج را که در قرآن اجازه داده شده است داریم موقوف میکنیم . ازدواج دختران نه ساله را از بین برده ایم ، خواجه کردن سیاه‌های بیچاره را که تا هفتاد هشتاد سال پیش معمول بود ترك کرده ایم ، و اصلاح خرید و فروش غلام و کنیز که حتی امام و بیغمبر هم از آن روی گردان نبودند امروزه برحسب قرارداد و بیمانی که بین ناصرالدین شاه و دولت انگلیس منعقد گردید خلاف قانون و جنایت شناخته شده است . این قوانین و عادات مهجور و متروک شده است و هیچ گروهی غیر از هیأت مقننه نمیتواند آنها را برگرداند .

رفع حجاب زنان یکی از تغییرات مفید و مهمی بود که در این بیست ساله پیش آمده ، ولی غیر از این باید خیلی تغییرات دیگر نیز روی داده باشد که نداد ، و اعمال بسیار زشتی هم از زمامداران امور مملکت سرزد که ما هنوز دچار عواقب و محیم آنها هستیم - بدبختی ازین بزرگتر نمیشود که بجای زایل کردن آن بدعتهای

زشت و قوانین و رسوم مصر بیائیم و یگانه رسم خوبی را هم که از این دوره بجای مانده است منسوخ و ملغی کنیم. رفع حجاب زنان بایست مقدمه رفع حجاب جهل شده باشد، و فوراً بایست قانون اجرای تعلیمات اجباری وضع و بموقع عمل گذاشته شده باشد تا در این دوازده سال انقلابی کسانیکه سواد خواندن و نوشتن پیدا کرده اند مبالغی افزوده شده باشد. طب جدید و حفظ الصحة جدید بایست بکلیه شهرها و قصبهات و قوای ایران راه پیدا کرده باشد تا حجاب مرض از میان برخیزد. حجاب اسارت روحانی و اعتقاد بخرافات بایست دریده شده باشد، و مردم بایست باتباع عقل شریف معتاد شده باشند. جد و جهد ساکنین مملکت بایست در راه تبدیل احوال فلاکت بار خود بزندگانی مقرون رفاه و آسایش مبذول شده باشد، و ایرانیان بقوت اراده خود (نه بزور این و آن) حقیقه ترقی عظیمی کرده باشند.

ما محتاجیم بتغییرات عمده در اوضاع اجتماعی خود، و اقتباس ترتیبات جدید با حفظ رسوم و سنن مستحسن قدیم بطوری که رشته اتصال ما با اجدادمان منقطع نشود و ترقی ما دنباله تاریخ دوسه هزار ساله ایران باشد. باید زنان ما پای مردان ما پیشرفت کنند، و دوش بدوش یکدیگر راه تحول و تکامل زندگی را طی نمایند، تا بدین نحو با اقوام دیگری که از این راه گذشته اند همقدم شویم و بکاروانی که از ما پیش افتاده است برسیم. تمام سعی و اهتمام ما باید مصروف این بشود که هر نسلی از سلف خود بهتر شود، و پایه تربیت و معرفتش بالاتر باشد، و این میسر نخواهد شد مگر باینکه زنان و مردان ما هر دو علاقه مند پیشرفت و تکامل باشند. عادات و رسوم مضر، خرافات و عقاید واهی، بر کنار بودن زنان از اجتماعات مملکتی، همگی باید از میان برود، و علوم جدید و تغیرات اساسی که بر طبق اصول اجتماع شناسی لازمست جای آنها را بگیرد. فوترکیه و سوریه و فلسطین و هندوستان و سرندیب و چین و ژاپن همه مردم باین راه افتاده اند، و در شمال مملکت ما اقوام متعددی که در خط مشی سیاسی و اجتماعی همقدم روسیه اشتراکی شده اند، ترك و تاجیک و ازبک و قرغیز، جملگی دو اسبه بسوی تکامل و ترقی می نازند در چنین دنیائی ما نمیتوانیم ساکن بمانیم و؛ باین نیز اکتفا کرده، راه فخر بیمائیم.

(بقیه دارد)